

ادبیات دوران جدید (شعر)

اهداف کلی فصل:

- ۱- آشنایی با جنبه‌ها و جلوه‌های گوناگون شعر معاصر
- ۲- آشنایی با نمونه‌هایی از اشعار معاصر
- ۳- آشنایی با برخی از شعرای معاصر
- ۴- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



در آمدی بر ادبیات دوران جدید (شعر)

در سال گذشته با ادبیات مشروطه و نمونه‌هایی از نظم و نثر این دوره آشنا شدیم. گفتیم که در شعر و نثر این دوره واقعیات زندگی و مسائل سیاسی و اجتماعی بازگفته می‌شود؛ طنز و نقد سیاسی و اجتماعی با استقبال مردم رو به رو می‌گردد و داستان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی رونق می‌یابد.

در عصر مشروطه و پس از آن، کسانی چون ابوالقاسم لاهوتی، تقی رفعت، شمس کسمایی و جعفر خامنه‌ای جریان نوآوری را به‌ویژه در عرصه‌ی شعر پی می‌گیرند. حاصل این تلاش‌ها را در «افسانه»ی نیمایوشیج می‌بینیم که در سال ۱۳۰۱ به چاپ رسید. این منظومه را سر آغاز «شعر نو» دانسته‌اند. نیما پس از «افسانه» به استحکام پایه‌های نوآوری خویش می‌پردازد و جریانی تازه را در شعر فارسی به وجود می‌آورد. بعد از او، پیروان شعر نیمایی با سرودن آثاری ارزشمند و درخور این حرکت را ادامه می‌دهند و کمال می‌بخشند. شعر نو نیمایی را از دو جهت می‌توان بررسی کرد:

۱- محتوا و درون مایه

۲- شکل و قالب

از جهت درون مایه، نگاه تازه به طبیعت و جهان، جهت‌گیری اجتماعی و استفاده از نمادها در طرح مسائل اجتماعی، انعکاس فضاهای طبیعی و رنگ محلی در شعر از ویژگی‌های محتوایی شعر نیمایی است.

از نظر قالب، کوتاه و بلند شدن مصراع‌ها و جابه‌جایی قافیه‌ها از ویژگی‌های شعر نیمایی به‌شمار می‌آید.

شعر معاصر پس از نیما در سه شیوه ادامه یافت:

۱- شعر آزاد یا نیمایی که وزن دارد اما جای قافیه در آن مشخص نیست؛ مانند

بعضی سروده‌های مهدی اخوان ثالث، سهراب سپهری و قیصر امین‌پور.

۲- شعر سپید که آهنگ دارد اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه‌ها در آن مشخص

نیست؛ مانند برخی از اشعار علی موسوی گرمارودی.

۳- موج نو که نه آهنگ دارد نه قافیه و نه وزن عروضی و فرق آن با نثر در تخیل شعری

است. مانند برخی از اشعار احمد رضا احمدی. شعر موج نو به‌دشواری و بیچیدگی مشهور است.

در مطالعه شعر نیما، دید تازه‌ی او به جهان و طبیعت جلب توجه می‌کند. نگاه او به دریا، درختان، گیاهان، پرندگان، حیوانات، حشرات و همه‌ی موجودات یادآور نگاهی است که شاعران مغرب زمین به این پدیده‌ها دارند. دید اجتماعی نیما که در سروده‌های نمادین و انتقادی او تجلی می‌یابد، در ادب نوین فارسی جایگاهی ویژه دارد؛ مثلاً در شعر داروگ، کلماتی مانند کشتگاه، ساحل، ابر، باران و کومه علاوه بر این که نگاه شاعر را به طبیعت اطراف خود نشان می‌دهند، نمادهایی هستند که شاعر به مدد آن‌ها روزگار خویش را برای ما ترسیم می‌کند. در این شعر، شاعر عصر سیاه حکومت استبداد را در جامعه‌ی خویش تصویر می‌کند و نشان می‌دهد که چشم به راه آینده‌ای روشن ایستاده است. او منتظر است؛ منتظر بارانی که سیاهی‌ها را بشوید و زندگی سبز و شکوفایی را به همراه آورد.

داروگ^۱

خشک آمد کشتگاه من
در جوار کشتِ همسایه
گرچه می‌گویند: «می‌گریند روی ساحل نزدیک
سوگواران در میان سوگواران»
قاصد روزان ابری، داروگ، کی می‌رسد باران؟
بر بساطی که بساطی نیست^۲
در درون کومه‌ی تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست
و جدار دنده‌های نی به دیوار اتاقم دارد از خشکیش می‌ترکد
— چون دل یاران که در هجران یاران —
قاصد روزان ابری، داروگ، کی می‌رسد باران؟


مهدی اخوان ثالث، شاعر معاصر (م. امید) در سال ۱۳۰۷ در مشهد به دنیا آمد و در شهریور ۱۳۶۹ درگذشت. مجموعه‌های «ارغنون»، «زمستان»، «آخرشاهنامه»، «از این اوستا» و «در حیاط کوچک پاییز در زندان» از جمله آثار او است.

شعر اخوان، شعری اجتماعی است و حوادث زندگی مردم ایران را در خود منعکس می‌کند. لحن حماسی او آمیخته با صلابت و سنگینی شعر خراسانی و سرشار از ترکیب‌های تازه است. در شعر «باغ من» شاعر به توصیف پاییز می‌پردازد و برخلاف دیگران، پاییز را نه فصل بی‌حاصلی و خشکی و نازیبایی که مظهر زیبایی و پادشاه فصل‌ها می‌داند و هم‌اوست که با اسب زرد یال افشان خویش در باغ زندگی شاعر می‌خرامد.

باغ من

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش
ابر با آن پوستین سردِ نمناکش
باغِ بی‌برگی
روز و شب تنهاست،
با سکوت پاکِ غمناکش

ساز او باران، سرودش باد
جامه‌اش شولای* عریانی‌ست
ور جز اینش جامه‌ای باید،
بافته بس شعله‌ی زر تار پودش باد
گو بروید یا نروید، هر چه در هر جا که خواهد یا نمی‌خواهد
باغبان و رهگذاری نیست
باغ نومیدان،



چشم در راه بهاری نیست

گر ز چشمش پرتو گرمی نمی تابد
ور به رویش برگ لبخندی نمی روید
باغ بی برگی که می گوید که زیبا نیست؟
داستان از میوه های سر به گردون سای اینک خفته در تابوت پست خاک می گوید^۳

باغ بی برگی
خنده اش خونی ست اشک آمیز
جاودان بر اسب یال افشان زردش می چمد در آن
پادشاه فصل ها، پاییز.

مهدی اخوان ثالث (م. امید)

تهران - خردادماه ۱۳۳۵

طاهره صفّارزاده، شاعر معاصر در سال ۱۳۱۵ در سیرجان به دنیا آمد. از آثار مهم او می‌توان به «رهگذر مهتاب، طنین در دلنا، سدّ و بازوان، سفر پنجم، بیعت با بیداری و دیدار صبح» اشاره کرد. او از شاخص‌ترین شاعران مذهبی قبل از انقلاب است که با برخورداری از بینش توحیدی، سیاسی و اجتماعی و زبانی ساده و روان، آثاری عمیق و ماندگار آفریده است. انتظار موعود و چشم به راه عدالت گستر بودن از اندیشه‌های محوری شیعه است که شاعر با اشاره‌ی پنهان به انقلاب اسلامی ایران، آن را طلیعه و مقدمه‌ی ظهور امام زمان (عج) می‌داند و همگان را منتظرانی می‌داند که چشم به راه طلوع آفتاب پنهان دارند.

انتظار



انتظار، اثر استاد محمود فرشچیان

همیشه منتظرت هستم
 بی آن که در رکودِ نشستن باشم
 همیشه منتظرت هستم
 چونان که من
 همیشه در راهم
 همیشه در حرکت هستم
 همیشه در مقابله
 تو مثل ماه
 ستاره
 خورشید
 همیشه هستی
 و می‌درخشی از بدر
 و می‌رسی از کعبه
 و کوفه همین تهران است
 که بار اول می‌آیی
 و ذوالفقار را باز می‌کنی

و ظلم را می‌بندی
همیشه منتظرت هستم
ای عدل وعده داده شده

این کوچه
این خیابان
این تاریخ
خطی از انتظار تو را دارد
و خسته است
تو ناظری
تو می‌دانی
ظهور کن
ظهور کن که منتظرت هستم
ظهور کن که منتظرت هستم.



توضیحات

- ۱ - قورباغه‌ی درختی (دار + وگ)؛ به اعتقاد اهالی مازندران، هرگاه داروگ بخواند باران می‌بارد.
- ۲ - اوضاعی نامساعد (نامناسب).
- ۳ - پاییز از میوه‌هایی حکایت دارد که روزی سر بر اوج آسمان داشته و امروز در دل خاک خفته‌اند.



بیاموزیم

به دو مصراع زیر دقت کنید:

بر بساطی که بساطی نیست....

جامه‌اش شولای عربانی است....

در مصراع اول بساط مفهومی است که در عین وجود، هستی آن به وسیله‌ی بقیه‌ی جمله نقض می‌شود و ظاهراً بی‌معنی به نظر می‌آید. در مصراع

دوم شولا (نوعی لباس) برای پوشیدن بدن است اما وقتی با صفت عریانی همراه می‌شود معنی خود را از دست می‌دهد. به بیان دیگر، عریانی ناقض وجود «شولا» است. به این گونه کاربرد **متناقض نما** می‌گویند. شما نیز در زندگی روزمره گاهی از این آرایه استفاده می‌کنید، مثلاً وقتی می‌گویید: «جیب‌هایم پر از خالی است» برای عمق بخشیدن به کلام خود دو صفت پر و خالی را هنرمندانه به کار برده‌اید.

چند نمونه‌ی دیگر از متناقض نما:

□ از تهی سرشار،

جو یار لحظه‌ها جاری است

م. امید

□ از خلاف آمدِ عادت بطلب کام که من

کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

حافظ

□ دولت فقر خدایا به من ارزانی دار

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

حافظ

۱- پارادوکس

خودآزمایی



- ۱- در شعر داروگ تصویری که شاعر از اتاق خود ترسیم می‌کند، نشانه‌ی چیست؟
- ۲- یک تشبیه در شعر «داروگ» پیدا کنید.
- ۳- در شعر «باغ من» شاعر ابر و باغ بی‌برگی را چگونه توصیف می‌کند؟
- ۴- مرجع ضمیر «ش» در مصراع «آسمانش را گرفته تنگ در آغوش» چیست؟
- ۵- شاعر زیبایی باغ بی‌برگی را در چه می‌داند؟
- ۶- با توجه به شعر «انتظار»، چه شباهتی میان جنگ بدر و قیام مهدی (عج) وجود دارد؟
- ۷- قالب سه شعر درس را با هم مقایسه کنید.
- ۸- شعر دیگری درباره‌ی خزان پیدا کنید و از نظر مضمون با شعر «باغ من» مقایسه کنید.
- ۹- شعر دیگری را که درون‌مایه‌ی آن انتظار حضرت مهدی (عج) باشد، پیدا کنید و در کلاس بخوانید.

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعر، نویسنده و پژوهشگر معاصر در سال ۱۳۱۸ در کدکن نیشابور به دنیا آمد. از مهم‌ترین مجموعه‌های شعر او می‌توان به «شبخوانی، از زبان برگ، در کوچه باغ‌های نیشابور، از بودن و سرودن، مثل درخت در شب باران و بوی جوی مولیان» اشاره کرد. صور خیال در شعر فارسی، موسیقی شعر و تصحیح و توضیح اسرار التوحید نمونه‌هایی از آثار پژوهشی شفیعی کدکنی است. سروده‌های او ساده، روان و به دلیل تسلط بر ادبیات گذشته‌ی ایران بسیار استوار و محکم است. شعر سفر به خیر از مجموعه‌ی «در کوچه باغ‌های نیشابور» برگزیده شده است.

سفر به خیر

— «به کجا چنین شتابان؟»
گون* از نسیم پرسید
— «دل من گرفته ز این جا،
هوس سفر نداری
ز غبار این بیابان؟»
— «همه آرزویم، اما
چه کنم که بسته پایم...»
— «به کجا چنین شتابان؟»
— «به هر آن کجا که باشد، به جز این سرا، سرایم»
— «سفرت به خیر اما تو و دوستی، خدا را
چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی،
به شکوفه‌ها، به باران،
برسان سلام ما را.»

سید علی موسوی گرمارودی (ولادت ۱۳۲۰ شمسی) از پیشتازان شعر مذهبی قبل از انقلاب است. از آثار شعری او می‌توان «سرود رگبار»، «عبور»، «در سایه‌سار نخل ولایت»، «چمن لاله»، «خطّ خون»، «تا ناکجا» و «دستچین» را نام برد.

آن چه می‌خوانید، گزیده‌ی یکی از سروده‌های این شاعر معاصر درباره‌ی شخصیت حضرت علی (ع) است از مجموعه‌ی در «سایه‌سار نخل ولایت» که در قالب سپید سروده شده است و زبانی روان، شکوهمند و استوار دارد. این شعر ما را با گوشه‌ای از عظمت و منزلت امام پرهیزگاران آشنا می‌کند.

در سایه‌سار نخل ولایت

خجسته باد نام خداوند، نیکوترین آفریدگاران^۱

که تو را آفرید

از تو در شگفت هم نمی‌توانم بود

که دیدن بزرگی‌ات را، چشم کوچک من بسنده نیست

مور، چه می‌داند که بر دیواره‌ی اهرام می‌گذرد

یا بر خستی خام

تو، آن بلندترین هر می که فرعون تخیل می‌تواند ساخت

و من، آن کوچک‌ترین مور، که بلندای تو را در چشم نمی‌تواند داشت.

● چگونه این چنین که بلند بر زیرِ ماسوا ایستاده‌ای

در کنار تنور پیرزنی جای می‌گیری،

و زیر مهمیز کودکانه‌ی بچگان یتیم

و در بازار تنگِ کوفه ...؟

● پیش از تو، هیچ اقیانوس را نمی‌شناختم



یتیم نوازی حضرت علی (ع) - اثر استاد محمود فرشچیان

که عمود بر زمین بایستد ...
پیش از تو، هیچ فرمانروایی را ندیده بودم
که پای افزاری وصله‌دار به پا کند،
و مَشکی کهنه بر دوش کشد
و بردگان را برادر باشد

ای روشنِ خدا
در شب‌های پیوسته‌ی تاریخ
ای روح لیلۃ‌القدر
حتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ^۲

●
شب از چشم تو، آرامش را به وام دارد
و طوفان، از خشم تو، خروش را
کلام تو، گیاه را بارور می‌کند
و از نَفَسِ گل می‌روید
چاه، از آن زمان که تو در آن گریستی، جوشان است
سحر از سپیده‌ی چشمان تو می‌شکوفد
و شب در سیاهیِ آن به نماز می‌ایستد
هیچ ستاره نیست که وام‌دار نگاه تو نیست
لبخند تو، اجازه‌ی زندگی است
هیچ شکوفه نیست کز تبار گلخند تو نیست.

●
چگونه شمشیری زهرآگین
پیشانی بلند تو - این کتاب خداوند - را از هم می‌گشاید
چگونه می‌توان به شمشیری، دریایی را شکافت!

●
به پای تو می‌گریم

با اندوهی، والاتر از غم‌گزایی عشق
و دیرینگی غم
برای تو با چشم همه‌ی محرومان می‌گیریم
با چشمانی، یتیم‌ندیدنت
گریه‌ام، شعر شبانه‌ی غم توست ...

●
هنگام که به همراه آفتاب
به خانه‌ی یتیم‌کان بیوه زنی تابیدی
و صولت* حیدری را
دست‌مایه‌ی شادی کودکانه‌شان کردی
و بر آن شانه، که پیامبر پای ننهاد
کودکان را نشاندی
و از آن دهان که هرّای* شیر می‌خروشید
کلمات کودکانه تراوید،
آیا تاریخ، به تحیّر، بر درِ سرای، خشک و لرزان نمانده بود؟

●
در اُحد
که گل‌بوسه‌ی زخم‌ها، تنت را دشتِ شقایق کرده بود،
مگر از کدام باده‌ی مهر، مست بودی
که با تازیانه‌ی هشتاد زخم، بر خود حد زدی^۳؟

●
کدام وام‌دار تریدی؟
دین به تو، یا تو بدان؟
هیچ دینی نیست که وام‌دارِ تو نیست.

●
دری که به باغ بینش ما گشوده‌ای

هزار بار خیریتراست^۴
مرحبا به بازوان اندیشه و کردار تو



شعر سپید من، روسیاه ماند
که در فضای تو، به بی‌وزنی افتاد
هر چند، کلام از تو وزن می‌گیرد
وسعت تو را، چگونه در سخن تنگ‌مایه گنجانم؟
تو را در کدام نقطه باید به پایان برد؟
فتبارکَ اللهُ، تبارکَ اللهُ
تبارکَ اللهُ احسنُ الخالقین
خجسته باد نام خداوند
که نیکوترین آفریدگاران است
و نام تو
که نیکوترین آفریدگانی.



توضیحات

- ۱ - جمله‌ی معادل آیه‌ی فتبارک الله احسن الخالقین (مؤمنون/ ۱۴) است که شعر با آن آغاز می‌شود، و با آن پایان می‌یابد.
- ۲ - شاعر امام علی (ع) را روح شب قدر می‌داند و به طور غیر مستقیم به نزول روح (جبرئیل) در شب قدر نیز اشاره می‌کند.
- ۳ - در غزوه‌ی احد، علی (ع) با همه‌ی وجود از اسلام و پیامبر دفاع کرد و بیش از هشتاد زخم برداشت. در احکام شرعی کسی که شراب بنوشد، حد بر او جاری می‌شود و به او هشتاد تازیانه می‌زنند. شاعر امام علی (ع) را مست شراب حق توصیف می‌کند و هشتاد زخم غزوه‌ی احد را تازیانه‌هایی می‌داند که به منزله‌ی حد بر بدن او نواخته شده است.
- ۴ - امام علی (ع)، در غزوه‌ی خیبر (خیبر از قلعه‌های محکم یهودیان مخالف پیامبر بود)، در بزرگ قلعه را از جا کند و به جای سپر در دست گرفت. در این جنگ، مرحب خیبری پهلوان معروف یهود به دست امام علی (ع) کشته شد. شاعر می‌گوید: «دری را که به روی اندیشه‌ی ما گشوده‌ای، هزار بار از در خیبر، بزرگ‌تر است.»



خودآزمایی

- ۱ - «گون» و «نسیم» در شعر «سفر به خیر» نماد چه کسانی هستند؟
- ۲ - شعر «سفر به خیر» را با غزل «ناله‌ی مرغ اسیر» اثر عارف قزوینی مقایسه کنید.
- ۳ - بند «چگونه این چنین که بلند بر زبر ماسوا ایستاده‌ای / در کنار تنور...» به کدام داستان در زندگی حضرت علی (ع) اشاره دارد؟
- ۴ - دو توصیف زیبای شاعر را درباره‌ی حضرت علی (ع) بیان کنید.
- ۵ - «با چشمانی یتیم ندیدنت» یعنی چه؟
- ۶ - در آمیختن صولت و رحمت از ویژگی‌های انسان‌های بزرگ است. در کدام بند شعر به این ویژگی حضرت علی (ع) اشاره شده است؟
- ۷ - «شعر سپید من، رو سیاه ماند/ که در فضای تو، به بی‌وزنی افتاد» اشاره به کدام ویژگی‌های شعر شاعر دارد؟
- ۸ - چرا شاعر پیشانی بلند امام علی (ع) را کتاب خداوند می‌داند؟
- ۹ - شعر «در سایه‌سار...» را یک بار دیگر بخوانید و به تلمیحات آن اشاره کنید.

محمد حسن رهی معیری از غزل‌سرایان نامی معاصر (۱۳۴۷ - ۱۲۸۸ ش) بیشتر به پیروی از سعدی، غزل‌گفته و شیوایی و روانی سخن سعدی در سروده‌های او محسوس است.

مجموعه‌ی اشعار وی به نام «سایه‌ی عمر» در زمان حیاتش به چاپ

رسیده است.



حدیث جوانی

خارم ولی به سایه‌ی گل آرمیده‌ام
هم چون بنفشه سر به گریبان کشیده‌ام
چون اشک در قفای تو با سر دویده‌ام
از دیگران حدیث جوانی شنیده‌ام
وز شاخ آرزو، گل عیشی نچیده‌ام
این رشته را به نقد جوانی خریده‌ام
آزاده من که از همه عالم بریده‌ام
عیبم مکن که آهوی مردم ندیده‌ام

اشکم ولی به پای عزیزان چکیده‌ام
با یاد رنگ و بوی تو ای نوبهار عشق
چون خاک در هوای تو از پا فتاده‌ام
من جلوه‌ی شباب ندیدم به عمر خویش
از جام عافیت می نابی نخورده‌ام
موی سپید را فلکم رایگان نداد
ای سرو پای بسته به آزادگی مناز
گر می‌گیریم از نظر مردمان، رهی

هوشنگ ابتهاج (هـ. الف، سایه) شاعر معاصر در سال ۱۳۰۶ در رشت
متولد شد. وی از سال ۱۳۳۲ به شعر اجتماعی روی آورد.
آثار او عبارت‌اند از: نخستین نغمه‌ها، سراب، سیاه مشق و شبگیر. در
زیر غزلی از او می‌خوانیم.

در کوچه‌سارِ شب

درین سرای بی‌کسی کسی به در نمی‌زند
به دشت پرملال ما پرنده پر نمی‌زند
یکی ز شب گرفتگان چراغ بر نمی‌کند^۱
کسی به کوچه‌سارِ شب در سحر نمی‌زند
نشسته‌ام در انتظارِ این غبارِ بی‌سوار
دریغ کز شبی چنین سپیده سر نمی‌زند
دل خراب من دگر خراب‌تر نمی‌شود
که خنجر غمت ازین خراب‌تر نمی‌زند
گذرگهی است پرستم که اندرو به غیر غم
یکی صلا*ی آشنا به رهگذر نمی‌زند
چه چشم پاسخ است از این دریچه‌های بسته‌ات
برو که هیچ‌کس ندا به گوش کر نمی‌زند
نه سایه دارم و نه بر بیفکنندم و سزاست
اگر نه بر درختِ تر کسی تبر نمی‌زند

تهران دی ۱۳۳۷



توضیح

۱- در این ظلمت اختناق (دوران حکومت سیاه ستم‌شاهی) کسی به فکر آزادی و رهایی نیست.



خودآزمایی

- ۱- بیت «بی زلف سرکشش سر سودایی از ملال همچون بنفشه بر سر زانو نهاده‌ایم» از حافظ با کدام یک از ابیات «حدیث جوانی» هم‌خوانی دارد؟
- ۲- یک نمونه ایهام و یک نمونه تشخیص در شعر حدیث جوانی پیدا کنید.
- ۳- شعر «حدیث جوانی» را با شعر «متاع جوانی» پروین اعتصامی مقایسه کنید.
- ۴- بیت «بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مر بی‌بری را» از ناصر خسرو با کدام بیت درس «در کوچه‌سار شب» ارتباط معنایی دارد؟
- ۵- «در انتظار غبار بی‌سوار نشستن» کنایه از چیست؟
- ۶- شعرهای این درس جزء کدام نوع ادبی هستند؟

آورده اند که ...

ذوالنون مصری پادشاهی را گفت: «شنیده‌ام فلان عامل را که فرستاده‌ای به فلان ولایت، بر رعیت درازدستی می‌کند و ظلم روا می‌دارد.» گفت: «روزی سزای او بدهم». گفت: «بلی، روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام ستنده باشد. پس به زجر* و مصادره* از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟»

پادشاه خجل گشت و دفع مضرت* عامل* بفرمود در حال.

سرگرم باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید

کلیات سعدی

